

عوامل اقتصادی و ساختاری وصول مجرمانه مطالبات و پیامدهای آن

✉ hr.maarefi@gmail.com

حمیدرضا معارفی زنجانی اصل

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

احسان بابایی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

چکیده: تحلیل شرخری به‌عنوان یکی از اشکال اقتصاد سایه در حوزه دعاوی، نشان می‌دهد که این پدیده با بهره‌گیری از خلأهای قانونی، ضعف نظارت قضایی و ناکارآمدی نهادهای میانجی، به یک چرخه خودتقویت‌کننده از خشونت، تهدید و پرونده‌سازی حقوقی بدل شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکردی جرم‌شناسانه و با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای، اسناد تقنینی، و داده‌های ثانویه رسمی، به تبیین ابعاد ساختاری و رفتاری شرخری در ایران پرداخته و شبکه‌های بازیگران رسمی و غیررسمی در بازار وصول مطالبات را مورد واکاوی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شرخری نه تنها کارکرد دستگاه قضایی را از مسیر اشباع پرونده‌های انبوه و فرسایش ظرفیت دادرسی مختل می‌کند، بلکه به کاهش کارآمدی هنجارهای حقوقی، تضعیف سرمایه اجتماعی و تشدید ریسک حقوقی در فضای کسب‌وکار منجر می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که چرخه بازتولید شرخری حاصل تعامل چندلایه عوامل حقوقی، اقتصادی و اجتماعی است و بدون اصلاح نظام آیین دادرسی، بازطراحی ساختارهای نظارت و تقویت خدمات حقوقی حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر، مهار این روند ممکن نخواهد بود. یافته‌ها به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌دهد که برای مقابله مؤثر با این پدیده، راهبردی جامع در سه سطح تقنین، قضا و امنیت اجتماعی طراحی شود تا از تثبیت الگوهای غیررسمی قدرت در نظام عدالت جلوگیری گردد. علاوه بر این، پژوهش، ضرورت اجرای اقدامات عملی مشخص را برجسته می‌سازد، از جمله الزام به ثبت شفاف زنجیره انتقال مطالبات، پیش از ورود به دادرسی، استقرار مسیرهای پیش‌غریبالگرمی مدارک در محاکم و ایجاد نهادهای نظارتی ویژه برای شرکت‌های وصول مطالبات. **واژگان کلیدی:** شرخری، وصول مطالبات، دعاوی انبوه، رفتارهای تهدیدآمیز، اعتماد اجتماعی

استناد: معارفی زنجانی اصل، حمیدرضا و بابایی، احسان. (۱۴۰۴). عوامل اقتصادی و ساختاری وصول

مجرمانه مطالبات و پیامدهای آن. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۰ (۱۱۲)، ۱۶۵-۱۸۹.

<https://doi.org/10.22034/jilvi.2025.2071524.1453>

© نویسنندگان

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

پدیده شخری یا گسترش شاکیان حرفه‌ای و بازار دعاوی، به‌عنوان یک معضل چندبعدی حقوقی و جرم‌شناختی، امروز تأثیرات عمیقی بر کارکرد نظام قضایی و اعتماد عمومی به عدالت گذاشته است. این پدیده حاصل درهم‌تنیدگی عواملی چون نابسامانی‌های اقتصادی شامل فقر، بیکاری گسترده و تورم، رشد مشاغل کاذب و اقتصاد زیرزمینی، ضعف نظام بانکی و الگوهای تأمین مالی شخص ثالث و آسیب‌پذیری فرآیندهای دادرسی و تقنین از جمله اطاله دادرسی، خلأهای قانونی و نبود نظارت کارآمد بر طرح دعاوی است. با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های موجود فاقد تحلیل‌های جامع و داده‌های دقیق درباره الگوهای سازمانی بازیگران این حوزه، روند و میزان پرونده‌های واهی و سازوکار تبدیل فشارهای اقتصادی به درآمدزایی از طریق دعوی هستند.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که چه ترکیبی از عوامل اقتصادی، ساختارهای ناکارآمد قضایی و الگوهای بازار وصول مطالبات در شکل‌گیری و تداوم شخری نقش‌آفرین هستند و کدام مداخلات حقوقی و قضایی می‌توانند در کاهش این پدیده مؤثر باشند. فرضیه اصلی پژوهش بدین شرح است که ضعف‌های اقتصادی نظیر نرخ بالای بیکاری و سهم گسترده اقتصاد غیررسمی، همراه با اطاله دادرسی، خلأهای قانونی و نبود شفافیت در بازار وصول مطالبات، به‌طور معناداری زمینه‌ساز گسترش دعاوی واهی و افزایش تعداد شاکیان حرفه‌ای می‌شود.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی جرم‌شناسانه انجام شده و تلاش دارد با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی و تحلیل‌های نظری، تصویری جامع از ابعاد و علل گسترش شخری ارائه کند.

در مواجهه با پیشینه پژوهشی مرتبط، از جمله مقاله «چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی توسط شخص ثالث» (۱۴۰۱)، «بررسی فقهی شخری» (۱۳۹۸) و پژوهش «شاکیان حرفه‌ای» (۱۳۸۴)؛ این مطالعه رویکردی متمایز و عمل‌گرایانه عرضه می‌دارد. برخلاف آثار پیشین که هر یک بر جنبه‌ای محدود اعم از تقنین تأمین مالی ثالث یا تحلیل فقهی تمرکز کرده‌اند، پژوهش حاضر تحلیل هم‌زمان سه سطح را هدف گرفته است: زمینه‌های اقتصادی مولد بازار دعاوی، نقایص آیین دادرسی که امکان سوءاستفاده حقوقی را فراهم می‌آورند، و رفتار بازیگران در قالب شبکه‌ها و اعمال و کنش‌های تهدیدآمیز. وجه افتراق اصلی، قرار دادن چارچوب جرم‌شناسانه در مرکز تحلیل است؛ یعنی تمرکز بر مکانیسم‌های مجرمانه و راه‌کنش‌های نفوذ در نظام دادرسی، شناسایی الگوهای

سازمانی شاکیان حرفه‌ای و تصریح نماگرهای کمی و کیفی برای اندازه‌گیری آثار. این ترکیب نظری و ابزارمحور، امکان ارائه بسته‌ای از اصلاحات سیاستی را فراهم می‌آورد که قابل آزمون در طرح‌های آزمایشی مدیریتی است و فراتر از توصیه‌های کلی، راهکارهای اجرایی و قابل سنجش ارائه می‌دهد. اهمیت و ضرورت پژوهش پیش رو آن است که نگاهی حاضر با تمرکز بر عوامل زمینه‌ساز، مسیرهای عملیاتی و پیامدهای اجتماعی و حقوقی شرخری، به دنبال پر کردن خلأ مطالعاتی موجود در این حوزه است. این تحقیق با تبیین علمی این پدیده، زمینه ارائه راهکارهایی چون اصلاح قوانین ماهوی و شکلی، افزایش نظارت بر طرح دعاوی، سامان‌دهی فعالیت شرکت‌های وصول مطالبات، توسعه خدمات الکترونیکی قضایی و ارتقای شفافیت نظام بانکی را فراهم می‌آورد. انجام چنین پژوهشی برای ارتقای کارایی دستگاه قضایی، کاهش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی، افزایش اعتماد عمومی به عدالت قضایی و پیشگیری از شکل‌گیری و گسترش بزهکاری در جامعه ضرورتی جدی دارد.

۱. پیوندهای ساختاری اقتصادی با ظهور و گسترش پدیده شرخری

پیوندهای ساختاری اقتصادی با شیوع و شدت پدیده شرخری از حیث توضیح مکانیزم‌های انگیزشی و فراهم‌آوردن فرصت اهمیت بنیادین دارد. تغییرات در متغیرهای کلان اقتصادی، نه تنها فشار اقتصادی را بر افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر افزایش می‌دهد، بلکه با کاستن از هزینه‌های فرصت درآمدهای قانونی و با گسترش اقتصاد غیررسمی، زمینه تبدیل دعاوی به «فعالیت درآمدزا» و ظهور بازیگران حرفه‌ای در بازار دعاوی را فراهم می‌آورد. در ادامه، چهار شاخص کلیدی نرخ بیکاری، سهم جمعیت زیر خط فقر، نرخ تورم و ضریب جینی، از منظر نظری، پیمایشی و روش‌شناختی بررسی می‌شوند تا چگونگی تبدیل فشار اقتصادی به انگیزه و فرصت طرح دعاوی واهی و تبدیل دعاوی واقعی به فعالیت درآمدزا برای شرخران روشن گردد.

۱-۱. شاخص‌های کلان اقتصادی و شیوه‌های سنجش تأثیر آن‌ها بر بروز و شدت پدیده

شرخری

تحلیل رابطه میان شاخص‌های کلان اقتصادی و رفتارهای مرتبط با سوءاستفاده از نظام دادرسی از جمله پدیده شرخری، نیازمند شناسایی دقیق متغیرهای اقتصادی اثرگذار و روش‌های علمی برای سنجش آن‌هاست. چهار شاخص اساسی در این زمینه شامل نرخ بیکاری، سهم جمعیت زیر خط فقر، نرخ تورم و ضریب جینی به‌عنوان سنج‌های نابرابری اقتصادی، نقش مهمی در تبیین فشارهای اقتصادی و تغییر الگوهای رفتاری دارند.

نرخ بیکاری یکی از شاخص‌های کلیدی برای درک فشار بر بازار کار و افزایش انگیزه‌های انجام رفتارهای بزه‌آمیز است. نظریه اقتصادی جرم نشان می‌دهد که هرچه فرصت‌های شغلی و درآمدهای

مشروع کمتر باشد، هزینه فرصت ارتکاب رفتارهای غیرقانونی نیز کاهش می‌یابد. در پژوهشی جامع نشان داده شده است که کاهش نرخ بیکاری در ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰، بخش مهمی از کاهش جرایم اموال را توضیح می‌دهد (Raphael & Winter-Ember, 2001: 259). این یافته نشان می‌دهد که افزایش بیکاری، به شکل معناداری زمینه را برای ارتکاب جرایم اقتصادی و سوءاستفاده از سازوکارهای قضایی فراهم می‌کند.

فقر، شاخص دیگری است که فشار معیشتی و محدودیت دسترسی به منابع رسمی را نشان می‌دهد. در جوامعی که سهم قابل توجهی از جمعیت، زیر خط فقر قرار دارد، هزینه فرصت مشارکت در فعالیت‌های غیررسمی و حتی سوءاستفاده از ابزارهای حقوقی برای کسب درآمد کاهش می‌یابد. به طور کلی، ادبیات علمی، فقر را نه فقط به عنوان محرک مستقیم بزه، بلکه به عنوان بستری برای گسترش شبکه‌های واسطه‌ای غیررسمی و شکل‌گیری فعالیت‌های سودجویانه معرفی می‌کند (ستوده، ۱۳۸۹: ۱۳۰). تورم و بی‌ثباتی قیمت‌ها نیز از عوامل مؤثر و باواسطه در اثرگذاری در شدت یافتن پدیده شخری است. افزایش مداوم قیمت‌ها و کاهش ارزش پول، به همراه نااطمینانی در بازارها، افراد را به سمت فعالیت‌های غیرمولد، پریسک یا حتی غیرقانونی سوق می‌دهد. از سوی دیگر، تورم با افزایش فشار بر بدهکاران و تضعیف اعتماد در معاملات اعتباری، شرایط را برای شکل‌گیری شبکه‌های وصول مطالبات غیررسمی و شاکیان حرفه‌ای مهیا می‌کند.

از سوی دیگر، ضریب جینی به عنوان شاخصی از نابرابری درآمدی، عامل مهم دیگری است که با محرومیت نسبی و انگیزه‌های توزیعی مرتبط است. نتایج مطالعات تطبیقی نشان داده است که نابرابری اقتصادی ارتباطی مثبت و معنادار با جرایم خشونت‌آمیز و اموال دارد؛ حتی پس از کنترل شاخص‌های توسعه و اجتماعی، ضریب جینی همچنان اثر چشمگیری بر نرخ جرم دارد (Fajnzylber and Others, 2002: 2). این یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف طبقاتی می‌تواند به عاملی تشدیدکننده در ایجاد رفتارهای فرصت‌طلبانه و سوءاستفاده از سازوکارهای قانونی تبدیل شود.

۲-۱. اقتصاد غیررسمی، مشاغل کاذب و سازوکارهای اقتصادی مولد شخری

شخری را می‌توان نه صرفاً کنشی فردی یا انحرافی، بلکه پدیده‌ای ساختاری دانست که در تلاقی سه حوزه کلیدی شکل می‌گیرد: فشارهای اقتصادی، ضعف نهادهای رسمی و مناسبات غیرشفاف در نظام حقوقی. هنگامی که بخش قابل توجهی از نیروی کار در وضعیت اشتغال ناپایدار، بدون بیمه و فاقد حمایت‌های اجتماعی به سر می‌برد، فشارهای معیشتی، احساس نابرابری و بی‌ثباتی اقتصادی، به تدریج زمینه‌گرایی به رفتارهای غیرقانونی را تقویت می‌کند. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فعالان در بازار کار غیررسمی، به دلیل نبود ثبات اقتصادی و حقوقی، تمایل بیشتری به مشارکت در فعالیت‌های

غیررسمی یا حاشیه‌ای دارند، زیرا هزینه فرصت رفتارهای پرخطر برای آن‌ها پایین‌تر است (Nguyen and Others, 2022: 430). در واقع، کاهش حمایت‌های نهادی، سطح ریسک‌پذیری اقتصادی را به‌طور مصنوعی بالا برده و ورود به فعالیت‌های غیررسمی را از منظر عقلانیت اقتصادی به گزینه‌ای کم‌هزینه‌تر برای گروه‌های حاشیه‌ای بدل می‌سازد.

در این فضا، روابط مالی و قراردادی فاقد شفافیت، به ابزارهایی برای اعمال کنترل و فشار تبدیل می‌شوند. بدهی، که در نظام اقتصادی سالم، نشانه اعتماد متقابل و گردش سرمایه است، در اقتصاد غیررسمی به سازوکاری برای تهدید و تحمیل بدل می‌گردد. نبود شفافیت در اطلاعات بدهی‌ها و تعهدات، به‌ویژه در غیاب نهادهای نظارتی مؤثر، سبب می‌شود فرایندهای قانونی از کارکرد عادلانه خود فاصله بگیرند و به ابزار فشار و کسب منفعت تبدیل شوند. برخی از کنشگران از ظرفیت‌های قانون، از جمله تهدید به پیگیری قضایی، به‌عنوان راهبردی برای سودآوری استفاده می‌کنند. این وضعیت، از منظر جرم‌شناسی نهادی، به معنای «کارکرد دوگانه قانون» است؛ قانونی که ظاهراً در خدمت عدالت است، اما در عمل به بخشی از سازوکار نابرابری تبدیل می‌شود که در این شرایط، تعاملات خصوصی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری شبکه‌های شرخری باشد (Dorn & Meerts, 2009: 115). بنابراین، ابزار حقوقی، در غیاب شفافیت نهادی، از کارکرد اصلی خود فاصله گرفته و به مکانیزم فشار ساختاری بدل می‌شود؛ فرآیندی که به شکل‌گیری بازار موازی عدالت و تثبیت کنشگران غیررسمی منجر می‌گردد.

شرخری در این بستر، نوعی رفتار قابل سرزنش فردی یا سازمان‌یافته با ظاهر قانونی است؛ رفتاری که از ضعف نهادهای رسمی و خلأ شفافیت تغذیه می‌کند. سه الگوی اصلی آن، واسطه‌گری اطلاعاتی، فرآیندسازی انبوه و پیوند میان اقتصاد غیررسمی و دادگاه‌ها، نمونه‌های آشکار جرم‌زایی نهادی هستند. در الگوی نخست، اطلاعات ناقص بدهی‌ها به کالایی اقتصادی تبدیل می‌شود و از آن برای فشار بر بدهکاران بهره گرفته می‌شود؛ در الگوی دوم، ثبت انبوه پرونده‌ها، نظام قضایی را به ابزار سودجویی بدل می‌سازد؛ و در الگوی سوم، هم‌زیستی پنهان میان شبکه‌های غیررسمی و دستگاه قضایی، عدالت را از مسیر رسمی خارج می‌کند و به سازوکارهای خصوصی حل اختلاف مشروعیت می‌بخشد.

یک تحلیل تاریخی درباره اقتصاد زیرزمینی نیز تأکید دارد که در جوامعی با سهم بالای اقتصاد غیررسمی (همچون ایران)، شبکه‌های غیررسمی حل اختلاف، رشد یافته و به تثبیت رفتارهایی مشابه شرخری کمک می‌کنند (Portes & Sassen-Koob, 1987: 33). به بیان دیگر، تداوم سهم بالای اقتصاد زیرزمینی، نهادینه‌سازی حل اختلافات غیررسمی را تسریع کرده و بستر بازتولید الگوهای شبه‌قضایی را فراهم می‌آورد؛ الگویی که در نهایت با ساختارهای رسمی هم‌زیستی یافته و به

مشروعیت بخشی ضمنی شرخری می‌انجامد.

بنابراین، نگرش جامع در زمینه‌ها و عوامل اقتصادی شکل‌گیری و گسترش این پدیده، مستلزم نگاهی چندلایه است: از یک سو، باید فشارهای معیشتی و محرومیت اقتصادی را به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز انحراف بررسی کرد؛ از سوی دیگر، نقش نهادهای قضایی و مالی در ایجاد یا تداوم فرصت‌های مجرمانه باید واکاوی شود. تا زمانی که ساختارهای نهادی شفافیت، پاسخگویی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر را تضمین نکنند، شرخری نه یک استثنا، بلکه بخشی از منطق عادی اقتصاد غیررسمی باقی خواهد ماند. در نتیجه، مقابله با آن نیازمند رویکردی پیشگیرانه و ساختاری است؛ رویکردی که در آن سیاست‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی و اصلاح فرایندهای قضایی به‌صورت یکپارچه عمل کنند تا چرخه جرم‌زایی نهادی از کار بیفتد.

۳-۱. ساختارهای بانکی، انتقال مطالبات و نهادینه سازی شرخری در بازار دعاوی

در نظام بانکی و ساختارهای تأمین مالی ایران، سازوکارهای رسمی و نیمه‌رسمی انتقال و پیگیری مطالبات نقش چشم‌گیری در شکل‌گیری بازار دعاوی و گسترش رفتارهایی اصطلاحاً «شرخری» نامیده می‌شوند ایفا کرده‌اند. یکی از مسیرهای مهم در این فرایند، واگذاری مطالبات و قراردادهای تأمین مالی مبتنی بر انتقال طلب است که در متون حقوقی ایران غالباً تحت عنوان خرید دین و فاکتورینگ مطرح می‌شود. بررسی‌های حقوقی و پژوهشی نشان می‌دهد این قراردادها در عمل، ترکیبی از انتقال طلب و عاملیت وصول را در خود دارند و نحوه تنظیم و مستندسازی آن‌ها در مواردی با ضعف‌هایی همراه است که کیفیت شواهد مطالبه را کاهش می‌دهد (جعفری و امینی، ۱۴۰۱: ۱۲). با توجه به ساختار حقوقی انتقال طلب، این هم‌آمیزی کارویژه‌ها (انتقال حق و انجام عملیات وصول)، آشکارا مرزهای فنی «صلاحیت قضایی ادعا» را مبهم می‌سازد؛ چنین ابهامی در اسناد موجب تضعیف قابلیت اثبات مالکیت در مرحله اقامه دعوا می‌شود و در عمل بار اثباتی را به‌نفع طرف‌های مقتدر تجاری تغییر می‌دهد.

سه سازوکار کلیدی در این چارچوب قابل شناسایی است: نخست، منطق اقتصادی فروش سببی مطالبات که انگیزه انبوه‌سازی دعاوی را افزایش می‌دهد و سودآوری را بر پایه تعداد پرونده‌ها تعریف می‌کند؛ دوم، افزایش هزینه‌های اثبات و دفاع برای خواندگانی که توان حقوقی و مالی محدودی دارند، به‌گونه‌ای که دسترسی عملی به دفاع مؤثر تضعیف شده و صدور آرای غیابی یا سازش‌های نابرابر تسهیل می‌شود و سوم، شکل‌گیری بازار واسطه‌گری اطلاعات ناقص و چندگانگی انتقال که امکان طرح ادعاهای مکرر و تنازع مالکیت را فراهم می‌آورد و شبکه‌ای از کنشگران ایجاد می‌کند که بر اساس خلأهای ثبت و شفافیت، از فرآیند قضایی سود می‌برند.

در عمل، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در پی تفکیک مطالبات به صورت سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول، گاه بخش‌هایی از سبد مطالباتی را به اشخاص یا شرکت‌های ثالث واگذار می‌کنند و این رویه، همراه با استانداردهای ناقص مستندسازی، موجب ورود پرونده‌هایی به محاکم شده است که اسناد آن‌ها دچار ابهام مالکیتی یا کمبود مستندات است؛ چنین پرونده‌هایی زمان و هزینه قضایی قابل توجهی به همراه دارند و امکان بروز دعوی مبتنی بر شواهد ناکافی را افزایش می‌دهند (معراجی‌فر و هنرمندی، ۱۳۹۷: ۹). ماهیت جرم‌زایی در این بستر دویژگی اساسی دارد: اول، رفتارها ظاهراً قانونی و قراردادی هستند، اما عملکرد آن‌ها بهره‌کشی اقتصادی و فشار ساختاری است؛ دوم، نهادها و ساختارها خود به تولید و تداوم این رفتارها کمک می‌کنند، به گونه‌ای که محدودیت‌ها و خلأهای حقوقی در عمل به محرکی برای ارتکاب اقدامات شبه‌قضایی و فشارآمیز تبدیل می‌شوند.

تحلیل داده‌ها و مطالعات میدانی، نکات ساختاری مشخصی را نشان می‌دهد: نخست، نبود یک رویه یکپارچه و الزام‌آور برای ثبت و نظارت بر قراردادهای واگذاری مطالبات که هم‌چنین خطر چندگانگی در انتقال یک طلب را افزایش می‌دهد؛ دوم، استفاده از قراردادهای خرید دین و فاکتورینگ به عنوان ابزار تأمین مالی که گاه از نظر فنی و حقوقی با استانداردهای لازم انطباق ندارد و سبب کاهش کیفیت مدارک مطالبه می‌گردد؛ و سوم، افزایش حجم مطالبات معوق در نظام بانکی که انگیزه تجاری برای فروش سبدهای مطالباتی به بازیگران ثالث را تقویت می‌سازد (جعفری و امینی، ۱۴۰۱: ۱۹؛ میری و مقیمی کندلوس، ۱۳۹۶: ۶). ابهام در رویه‌های ثبت و استانداردهای مستندسازی، نه تنها ریسک تکرار ادعاها را افزایش می‌دهد، بلکه منطق اقتصادی فروش سبدهای مطالبات را تقویت می‌کند؛ هنگامی که بازار ثانویه مطالبات از استانداردهای شفاف فاصله می‌گیرد، سودآوری بر مبنای حجم و سرعت اقامه دعوا (نه کیفیت اسناد) شکل می‌گیرد که مشوق‌های ساختاری شرخری را تشدید می‌کند.

نهادهای خریدار مطالبات، خصوصاً در موارد خرید سبدهای کلان دارایی یا مطالبات، بر مبنای منطق اقتصاد مقیاس پرونده‌محور عمل می‌کنند؛ یعنی سودآوری از طریق انبوه‌سازی پرونده‌ها و اتکا به فرایندهای قضایی برای حصول آرا تأمین می‌شود و در این چارچوب، کیفیت انتقال اسناد اهمیت ثانویه می‌یابد. در نتیجه، فشار بر گروه‌های خواننده یا افرادی با دسترسی محدود به دفاع حقوقی می‌تواند به صدور آرای غیابی و تحقق درآمدهایی منجر شود که رفتارهای مرتبط با شرخری را تقویت می‌کند (اسماعیلی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴). این روند صرفاً نتیجی رفتار منفرد بازیگران نیست؛ بلکه از ساختار نهادی بازار نشأت می‌گیرد: وقتی هزینه‌های اثبات و دفاع برای خوانندگان کم‌منابع افزایش یابد، مدل تجاری «ثبت انبوه و پیگیری حقوقی» به عنوان استراتژی مطمئن درآمدزا عمل کرده

و انگیزه نظام‌مند برای تولید دعاوی کم‌کیفیت ایجاد می‌شود.

در مجموع، در متن ساختارهای بانکی و نظام‌های تأمین مالی ایران، هم‌افزایی ویژگی‌های کنونی و‌اگذاری مطالبات، کیفیت متغیر اسناد انتقالی و حجم بالای مطالبات معوق، بستری فراهم کرده که طرح دعاوی به‌صورت انبوه و گاه مبتنی بر مستندات ناکافی مطرح شود؛ این فرایند رفتاری و نهادی با پدیده شخری، ارتباط مستقیم دارد و نشان‌دهنده پیوند میان سازوکارهای مالی و گسترش بازار دعاوی در حوزه داخلی است. یک پژوهش حقوقی نشان می‌دهد که در عمل، فاکتورینگ در ایران علاوه بر انتقال طلب، به‌منزله برون‌سپاری وصول و مدیریت ریسک عمل می‌کند و همین هم‌پوشانی کارکردهاست که بستر بهره‌گیری سودجویانه از فرایند قضایی را فراهم می‌آورد (جعفری و امینی، ۱۴۰۱: ۳۶۸). وجود هم‌پوشانی کارکردی میان انتقال حق و خدمات وصول موجب می‌شود مرزهای حقوقی لازم‌الاثبات مالکیت و نمایندگی مبهم بماند؛ در نتیجه، فرایند دادخواهی به ابزار استراتژیک تبدیل می‌شود که نه تنها کارایی تراکنش‌های اعتباری را مخدوش می‌سازد، بلکه مشروعیت نهادی نظام وصول را نیز تضعیف می‌کند.

۲. چالش‌های قانون‌گذاری و مدیریتی قضایی در نظام دادرسی و پیوند آن با گسترش شخری

در نظام حقوقی ایران، چند دسته خلأ تقنینی و ضعف‌های رویه‌ای، فضای مناسبی برای شخری فراهم کرده‌اند. نخست، فقدان یک سامانه شفاف و الزام‌آور برای ثبت و‌اگذاری مطالبات که موجب چندگانگی مالکیت و افزایش دعاوی ناشی از اختلاف در انتقال طلب می‌شود. دوم، استانداردهای ناکافی برای پذیرش دادخواست در مراحل اولیه است که اجازه ورود پرونده‌هایی با اسناد ضعیف به جریان رسیدگی را می‌دهد. سوم، مشکلات اجرایی و پرونده‌گردانی در مراجع قضایی مانند تأخیر در ابلاغ و ضعف در پیگیری اجرای احکام است که احتمال صدور آرای غیابی و افزایش دعاوی تجاری صرفاً برای کسب درآمد را بالا می‌برد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این ضعف‌ها و خلأهای آیینی، از مهم‌ترین دلایل ورود پرونده‌های ناقص به چرخه رسیدگی هستند (دارنجانی شیرازی، ۱۴۰۱: ۵۷۸)؛ و این چرخه به نوبه خود بستری برای فعالیت‌های شبه‌شخری ایجاد می‌کند؛ به‌طور مشخص، فقدان قاعده‌مندی ثبت انتقال‌ها و ضعف غربالگری ابتدایی دادخواست‌ها، باعث می‌شود بازار دادخواهی به سمت عملیات پاک‌سازی اسناد و اقتصاد پرونده‌محور متمایل گردد و هزینه‌های قضایی و اجتماعی را افزایش دهد. و این چرخه به نوبه خود بستری برای فعالیت‌های شبه‌شخری ایجاد می‌کند.

۱-۲. پیامدهای اطاله دادرسی در دعاوی مدنی در طرح دعاوی درآمدزا و واهی

اطاله دادرسی در نظام دعاوی مدنی، فراتر از یک کاستی صرف اجرایی یا نهادی، بلکه به‌مثابه یک متغیر ساختاری عمل می‌کند که انگیزه‌ها، فرصت‌ها و راهبردهای فاعلان حقوقی را دگرگون می‌سازد؛

به عبارت دیگر، تأخیر نظام‌مند در جریان دادرسی، صرفاً نتیجه ناکارایی نیست، بلکه خود یک «منبع» اقتصادی-رفتاری است که می‌تواند به پیدایش و نهادینه‌شدن دعاوی واهی و درآمدزا بیانجامد.

از منظر نظریه فرصت و اقتصاد جرم، اطاله دادرسی سه تابع بنیادی را برای فرصت‌طلبان فراهم می‌آورد: نخست، کاهش هزینه زمانی و حقوقی طرح دعاوی؛ هرچقدر فرآیند دادرسی طولانی‌تر و عدم اطمینان از نتیجه بیشتر باشد، احتمال آنکه مدعی برای رسیدن به منافع کوتاه‌مدت یا فشار روانی/مالی بر خواننده اقدام کند افزایش می‌یابد؛ دوم اینکه طولانی شدن پرونده می‌تواند خواننده را به خاطر هزینه‌های پنهان (زمان، نگرانی، ریسک بازار)، به مصالحه نامتقارن سوق دهد و سوم آنکه زمانی که تأخیرها پایدار شوند، بازیگران سازمانی، از شرکت‌های وصول‌گرفته تا شبکه‌های وکالتی، مستعد تبدیل این فرصت به جریان درآمدی مداوم خواهند شد.

مطالعه شورای اروپا درباره میانگین زمان رسیدگی در کشورهای عضو نشان می‌دهد که این تأخیرها، علاوه بر دلایل سازمانی، ناشی از ضعف طراحی فرآیندهای حقوقی و تعدد بی‌رویه مراحل رسیدگی است (Calvez & Régis, 2018: 45). از منظر طراحی نهادی، افزایش مراحل رسیدگی و تمهیدات تجدیدنظر، باعث تبدیل تأخیر به ابزار مذاکراتی می‌شود؛ به عبارت دیگر، طولانی شدن فرایندها به خودی خود هزینه‌ای است که برخی بازیگران می‌توانند بر آن اقتصاد کنند و از منظر بازی نظریه حکم دادگاه، این وضع، احتمال رفتارهای مبتنی بر «انتظار تسلیم» را افزایش می‌دهد.

در سطح نهادی و سازمانی، کمبود قاضی، تراکم پرونده‌ها، نبود تمامی سیستم‌های لازم برای مدیریت پرونده‌ها و ضعف سامانه‌های الکترونیکی، از مهم‌ترین دلایل افزایش زمان رسیدگی محسوب می‌شوند. تحقیقات داخلی حاکی از آن است که یکی از عوامل کلیدی اطاله دادرسی در ایران، عدم کارآمدی لازم در ابلاغ و اطلاع‌رسانی به اصحاب دعوی است. این نقیصه باعث می‌شود بسیاری از آرای دادگاه‌ها به صورت غیابی صادر شوند و اجرای این احکام نیز با چالش‌های مضاعفی مواجه گردد (دارنجانی شیرازی، ۱۴۰۱: ۵۷۹). همین مشکلات، فرصت را برای طلبکاران یا شرکت‌های وصول فراهم می‌آورد تا از روند طولانی و پیچیده رسیدگی برای اعمال فشار بر بدهکاران، توسط شرخران یا کسب توافقات خارج از دادگاه بهره‌برداری کنند.

در سطح رفتاری و راهبردی، بازیگران اقتصادی از اطاله دادرسی به عنوان ابزاری برای ایجاد فشار روانی و مالی استفاده می‌کنند. پژوهش‌های تطبیقی نشان داده‌اند که طولانی بودن زمان رسیدگی، احتمال مصالحه‌های غیرمنصفانه را بالا می‌برد و این مسئله انگیزه برای طرح دعاوی صرفاً اقتصادی را افزایش می‌دهد (Rosenberg, 1965: 328). به عبارت دیگر، اطاله دادرسی از یک مشکل ساختاری صرف، به یک متغیر اقتصادی تبدیل شده است که بر رفتار طرفین دعوا اثر مستقیم دارد.

مداخلات لازم در چارچوب جرم‌شناختی باید هم بر کاهش فرصت و هم بر افزایش هزینه سوءاستفاده متمرکز باشند؛ بازطراحی مقررات پروسه‌ای به‌منظور کاستن از مراحل غیرضروری و تعیین مهلت‌های صریح؛ تقویت مدیریت پرونده، اعمال سازوکارهای بازدارنده معقول (نظیر هزینه‌های مشروط یا جریمه برای دعاوی بسیار نادرست) همراه با حفظ تضمین‌های دسترسی به عدالت؛ و نظارت دقیق بر بازیگران خصوصی وصول مطالبات از جمله مواردی است که می‌تواند از شکل‌گیری بازار درآمدزا برای دعاوی واهی جلوگیری شود.

۲-۲. پیامد نقایص روبه‌ای و ناهماهنگی نهادی در رسیدگی‌های مدنی بر تعمیق شرخری

نظام اجرای احکام مدنی را می‌توان یکی از کانون‌های تولید و بازتولید رفتارهای فرصت‌طلبانه و شبه‌مجرمانه در ساختار قضایی دانست؛ چراکه کاستی‌های روبه‌ای و ناهماهنگی نهادی در این حوزه، نه تنها به ناکارآمدی اجرای عدالت می‌انجامد، بلکه زمینه را برای شکل‌گیری الگوهای رفتار اقتصادی مبتنی بر فشار حقوقی و پدیده‌هایی چون شرخری فراهم می‌کنند.

از دیدگاه نظریه انتخاب عقلانی، کنشگران حقوقی در چنین بستر ناکارآمدی، رفتار خود را بر پایه محاسبه هزینه و فایده تنظیم می‌کنند. هنگامی که ضعف سامانه‌های شناسایی اموال، نبود پایگاه داده دقیق و نارسایی در فرایند ثبت و انتقال مطالبات، احتمال دستیابی سریع به نتیجه را پایین می‌آورد، اما در مقابل، امکان مصالحه اجباری، رأی غیابی یا توافق تحت فشار بالا می‌رود، هزینه طرح دعوا برای مدعیان کاهش و سود احتمالی افزایش می‌یابد. در این حالت، تولید و پیگیری پرونده نه به‌عنوان ابزار تحقق حق، بلکه به‌مثابه منبع درآمد تلقی می‌شود و انگیزه برای طرح دعاوی واهی و واداشتن خواننده به تسلیم، به‌صورت عقلانی افزایش می‌یابد.

نبود پایگاه داده قابل استناد و در دسترس آسان برای ضابطان قضایی و مأموران اجرا، هزینه عملیاتی اجرای حکم را افزایش می‌دهد و طرف‌های ثالث را نسبت به طرح شکایت یا خرید مطالبات با ریسک کم‌تر تشویق می‌کند؛ از این منظر، داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که میانگین زمان تبدیل حکم به اجرا در ایران نسبتاً بالا است و این شاخص، فشار بر طرف مطالبه‌گر برای استفاده از راهکارهای جایگزین را افزایش می‌دهد.

همچنین ساختار نهادی واحدهای اجرای احکام و ضابطان اجرایی از نظر ظرفیت نظارتی و حرفه‌ای، اغلب ناکافی است. تجربه میدانی گزارش شده در یکی از پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که این وضعیت، به ایجاد بازارهای محلی وصول مطالبات منجر شده که با روش‌های ماشینی پرونده‌سازی، بهره‌برداری از کم‌اطلاعی خواننده و استفاده از فرایندهای اجرایی را به‌عنوان ابزار کسب درآمد اقتصادی به‌کار می‌گیرند (مؤذن‌زادگان و غلامی، ۱۳۹۵: ۱۹۱). بنابراین، ضعف‌های نظارتی

ساختاری، نه تنها موجب ناهماهنگی فرایندی می‌شوند، بلکه قواعد اجرایی را در عمل به امری متأثر از ظرفیت‌های محلی تبدیل می‌کنند؛ هنگامی که رویه‌ها، محلی و غیرشفاف باشند، امکان خلق اقتصاد مبتنی بر امکانات اجرایی فراهم شده و انگیزه‌های سودجویانه به‌عنوان رفتار نظام‌مند تثبیت می‌گردد.

علاوه بر این‌ها، ضعف شفافیت و مستندسازی در واگذاری مطالبات یا قراردادهای مربوط به وصول، نقش محوری در وقوع شرخری دارد. زمانی که سندیت انتقال طلب یا تفویض دعوی به‌درستی ثبت نشده باشد، چندانگی ادعا و تردید در مالکیت مطالبات پدید می‌آید؛ این وضعیت نه تنها دعاوی موازی ایجاد می‌کند، بلکه امکان «فروش دوباره» یا بازتولید ادعاها را نیز فراهم می‌نماید. مطالعات حقوقی تطبیقی - مقایسه‌ای نشان داده‌اند که در نظام‌هایی که رویه ثبت انتقال مطالبات ضعیف است، بازیگران غیررسمی، سریع‌تر، بازار وصول را در اختیار گرفته و شیوه‌های پرونده‌محور را به‌عنوان کسب‌وکار ترویج می‌کنند (بنی جمالی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۵). در نتیجه در ساحت معیارهای اثباتی، فقدان ثبت شفاف انتقال‌ها به‌معنای ایجاد «خلق روایت‌های حقوقی متعارض» است؛ بازیگران با دسترسی به منابع اطلاعاتی محدود می‌توانند از عدم قطعیت سندی به‌عنوان اهرم فشار استفاده کرده و بازار ثانویه مطالبات را به‌سمت معامله‌گری روایت‌ها و نه معامله مطالبات واقعی سوق دهند.

مطلب قابل تأمل آن است که هماهنگی ناقص میان نهادهای مرتبط، اعم از دادگاه‌ها، واحدهای اجرای احکام، بانک‌ها و دفاتر اسناد رسمی، فرایند قانونی احراز مالکیت و اجرای حکم را پیچیده می‌سازد. در عمل، بانک‌ها گاه بدون درج کامل سوابق واگذاری یا اطلاع‌رسانی مناسب به مرجع اجرای احکام، سبب مطالبات را به اشخاص ثالث می‌فروشند؛ این عملکرد، با ضعف سازوکار پایش ثبت انتقال‌ها، شرایطی را ایجاد می‌کند که دعوای کم‌ارزش و مبتنی بر مدارک ناقص، وارد چرخه حقوقی شوند و نهادهای قضایی را در وضعیتی قرار دهد که به‌جای تمرکز بر دعاوی حقوقی محوری، به پاک‌سازی انبوه پرونده‌های شکلی و تصحیح مستندات بپردازند. یک پژوهش درباره پرونده‌های شغلی و حل اختلافات در ایران نشان می‌دهد این کمبود هماهنگی نهادی، یکی از علل افزایش پرونده‌های اجرایی معلق و منازعات انتقالی است (رستمی و رستمی، ۱۴۰۱: ۲۰۵). تحلیل نهادی این یافته‌ها حاکی است که هزینه‌های عدم هماهنگی میان بازیگران کلیدی زنجیره وصول، موجب انتقال بار اثبات و تأیید مالکیت، از بازار به دستگاه قضایی می‌شود؛ این انتقال بار، نهایتاً کارکرد گزینش قضایی را فرسوده و ظرفیت رسیدگی عادلانه را کاهش می‌دهد.

از منظر نظریه‌های خنثی‌سازی، کنشگران این عرصه معمولاً رفتار خود را با توجهات حقوقی مشروع جلوه می‌دهند؛ برای نمونه، واگذاری مطالبات یا پیگیری حقوقی را به‌عنوان اقدام قانونی معرفی می‌کنند، حال آنکه در عمل، هدف آن‌ها بهره‌برداری مالی از اطاله و بی‌نظمی است. این

خنثی‌سازی، تشخیص و کنترل رفتارهای انحرافی را دشوار می‌سازد و سبب می‌شود که فساد و شخری، در پوشش رفتار قانونی استمرار یابد.

انگیزه‌های اقتصادی شکل‌گرفته در نتیجه ترکیب عوامل فوق است: هنگامی که هزینه زمانی و مالی تهیه مستندات کامل و دفاع قانونی برای خواننده بالا باشد و در عوض، امکان حصول آرای غیابی یا توافق تحت فشار وجود داشته باشد، برای برخی بازیگران، مانند شرخران، تولید پرونده به‌عنوان یک کالای اقتصادی، قابل برنامه‌ریزی می‌گردد. شواهد میدانی از مراکز قضایی و نتایج تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که مجموعه‌هایی که عملیات گسترده واگذاری و پیگیری مطالبات را انجام می‌دهند، از خلأهای اطلاعاتی و فرایندهای اجرای حکم برای ترویج پرونده‌سازی انبوه بهره می‌برند و این الگو در عمل، به توسعه شاکیان حرفه‌ای و شرخران در وصول مطالبات منجر شده است (فرخی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). از منظر اقتصاد نهادی، وقتی هزینه دفاع برای اکثریت خوانندگان بالا و هزینه اقامه دعوا برای مدعیان سازمان‌یافته پایین باشد، منطق سودآوری مبتنی بر «تولید دعاوی» تقویت می‌شود؛ این تولید سیستماتیک دعاوی با تکیه بر عدم تقارن اطلاعات و ضعف‌های فرآیندی، چالشی ساختاری برای سلامت نظام قضایی پدید می‌آورد.

در مجموع، آنچه در بستر ساختارهای اجرایی ایران مشاهده می‌شود، نه صرفاً مجموعه‌ای از نواقص فنی، بلکه یک شبکه نهادی - فرآیندی است که کمبود داده، ضعف نظارت، ناکارآمدی (یا نبود کارآمدی مناسب) ثبت انتقال مطالبات و نبود هماهنگی بین دستگاه‌ها را ترکیب می‌کند و در نتیجه، فضای مناسبی برای ظهور و گسترش رفتارهای شرخرانه، پدید می‌آورد. شواهد بین‌المللی و داخلی نشان می‌دهد که این نوع هم‌افزایی نهادی است که بازارهای پرونده‌محور را پدید می‌آورند و نه صرفاً خطاهای منفرد در اجراء یا پذیرش دعاوی (WorldBank, 2020: 52).

۲-۳. خلأهای قانونی، تعارض مقررات و ظرفیت سوءاستفاده در بازار دعاوی و مطالبات

یکی از ریشه‌های شخری در ایران، خلأها و تعارض‌های موجود در قوانین و مقررات تقنینی است که به‌طور غیرمستقیم یا مستقیم، راه سوءاستفاده‌ها را هموار می‌سازند. نخست، موضوع محرمانگی اطلاعات بانکی - که علی‌القاعده از نظر حقوقی برای حفظ حریم خصوصی سپرده‌گذاران اهمیت دارد - در عمل، مانع دسترسی قضایی به اسناد لازم برای احراز مالکیت مطالبات می‌شود. در برخی دعاوی وصول مطالبات، فقدان امکان دسترسی دادگاه‌ها به اطلاعات بانکی موثق، منجر به پذیرش اسناد ناقص یا ضعیف می‌گردد و برداشت نادرست از شرایط انتقال طلب، دعوی را غیرقابل دفاع می‌سازد. در پژوهشی تأکید شده است که لزوم تعادلی دقیق میان محرمانگی و شفافیت برای تحقق عدالت ضروری است (خزائی و طحان‌نظیف، ۱۴۰۳: ۲۳۵۲).

این امر را می‌توان به‌عنوان «خلق عدم تقارن اطلاعاتی نهادی» تبیین کرد که در آن دسترسی به داده‌های بانکی به‌مثابه سرمایه‌کنترلی در اختیار بازیگران مقتدر قرار می‌گیرد. چنین نابرابری‌ای در دسترسی به دلایل اثباتی، نه تنها بار اثبات را به نفع مدعی سازمان‌یافته تغییر می‌دهد، بلکه کارکرد نظارتی دادگاه را تضعیف و فضای فرصت برای تولید دعاوی ساختاریافته را گسترش می‌دهد. از منظر پیشگیری، قانون‌گذاری باید محرمانگی را با مکانیسم‌های نظارتی قضایی و شرایط دسترسی مشروط تلفیق کند تا محرومیت اطلاعاتی به ابزار جرم‌زایی تبدیل نشود.

دوم، ضمانت اجرای ناکافی در برابر دعاوی بی‌پایه است. وقتی قانون اجازه نمی‌دهد دادگاه در مرحله اولیه یا میانی با قاطعیت، دعوی را که فاقد دلایل کافی است رد کند، هزینه ورود به دعوا برای شاکی غیرواقعی بسیار اندک می‌گردد. در نظام حقوقی ایران، آیین دادرسی مدنی الزامات خاصی برای برخورد با دعاوی واهی پیش‌بینی نکرده و حتی فرصت‌های تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی، گاه به عاملی برای طولانی شدن فرایند و تأیید طرح دعوی انتساب یافته است. در نتیجه می‌توان گفت نبود ابزار بازدارندگی مؤثر، موجب تقلیل تصمیم‌گیری قضایی در پذیرش ابتدایی دعاوی شده است (فتوحی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۹). قابل ملاحظه است که ضعف حمایتی از گزینش قضایی در مرحله نخست، اقتصاد ورودی تولید دعاوی را پایین می‌آورد و انگیزه‌های سازمان‌یافته برای سرمایه‌گذاری در «تولید پرونده» را تقویت می‌کند. این ساختار نهادی عملاً هزینه ارتکاب رفتار شبه‌مجرمانه را کاهش می‌دهد و جایگاه دستگاه قضایی را از یک مرجع گزینش‌کننده به بستری برای بازتولید معاملات فشار ارتقا می‌دهد.

سوم، عدم تطابق تعاریف قانونی و ابهام در موارد مسئولیت‌های حقوقی، گاه امکان طرح بیش از یک دعوا برای یک مطالبه واحد یا معرفی چند طلبکار برای یک طلب را فراهم می‌سازد. در قانون تجارت و قانون صدور چک، تعاریف «طلبکار حقیقی»، نحوه واگذاری طلب و شرایط انتشار برات واضح نیستند. این ابهامات منجر به ایجاد بازار ناقص دعاوی شده و زمینه‌ساز دخالت بازیگران غیرقانونی، همچون شرخران، در ارائه اسناد تهاتری می‌گردد (قاسم‌زاده و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۸: ۸۴). می‌توان مشاهده کرد که ابهام تعاریف حقوقی «فضای خاکستری قانونی» تولید می‌کند که کنشگران مسلط از آن برای خلق روایت‌های موازی و بازفروش مطالبه بهره می‌گیرند؛ این امر تضعیف معیارهای اعتبار ادعا را موجب می‌شود و توزیع نابرابر قدرت در فرایند دادخواهی را بازتولید می‌کند.

چهارم، تعارض میان قوانین ناظر بر ثبت مالکیت (مانند قانون ثبت اسناد و املاک) و قوانین مربوط به انتقال طلب (مثل قانون تجارت)، باعث اختلاف در مرجع رسیدگی و سلسله مراتب شکلی می‌شود. به‌عنوان مثال، عدم ثبت رسمی واگذاری طلب در دفتر اسناد رسمی از منظر ثبت، اما ارائه

همان ادعا در دادگاه به‌عنوان مدارک کافی از منظر وصول، ناسازگاری‌هایی ایجاد می‌کند که منطق دادرسی را آسیب زده و افراد سودجو را به ثبت چندگانه یا فرض دعوا سوق می‌دهد. این ناهماهنگی‌ها، بار قضایی بی‌جهت ایجاد کرده و تداوم دعوی سوءاستفاده‌گرانه را تسهیل می‌کنند (سیترومن و صفری، ۱۳۸۰: ۳۳). به نحوی آشکار، تضاد قواعد میان حوزط ثبت و حوزه دادرسی امکان سوءاستفاده را برای بازیگران فرصت طلب فراهم می‌سازد؛ آنان می‌توانند مطابق مرجعی که معیار اثباتی آسان‌تری دارد رفتار کنند و این جابه‌جایی مرجع، کارآمدی و مشروعیت نظام عدالت را تضعیف می‌کند. از منظر جرم‌شناسی انتقادی، هم‌سویی تقنینی و ایجاد مرجع واحد یا الزامات هم‌افزا برای ثبت انتقالات، پیش‌شرط کاهش ظرفیت تجاری‌سازی دعوی است.

در نهایت، شواهد از نظام‌های حقوقی دیگر نیز نشان می‌دهد که رفع این خلأها، دارای آثار مؤثری در کاهش دعوی تجاری بی‌اساس و افزایش کارایی قضایی است. در برخی از کشورهای اسکاندیناوی، اصلاحات قانونی در مورد تعریف دقیق مسئولیت، الزامات ثبت انتقال طلب، و ایجاد سامانه شفافیت بانکی در دادگاه، موجب کاهش چشمگیر دعوی واهی و تقویت اعتماد به نظام قضایی شده است (Scandinavian Justice Reform Report, 2017: 32-35). اهمیت این دستاوردها برای ایران آن است که نشان می‌دهد با اصلاح سیاست‌گذاری تقنینی و ادغام قوی‌تر نهادها، می‌توان بازارهای دعوی سوداگرانه یا شخری را متوقف کرد یا لاًقل کاهش داد؛ این امر با دقت نظر در این مهم که یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش هر قانون، میزان کارایی و اثربخشی آن است (نیکومنظری و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۳۲)، بیشتر جلوه‌گر می‌شود و یادآور این نکته بنیادین است که هویت یک قانون جامع و مناسب، دربرگیرنده مجموعه‌ای از ویژگی‌های ساختاری و عملکردی است، از جمله کارایی و اثربخشی.

۳. سازوکارهای عملیاتی و شبکه‌های بازیگران در شخری

شخری پدیده‌ای چندبعدی است که در تقاطع بازار مالی، ساختار قضایی و شبکه‌های واسطه‌ای شکل می‌گیرد. این پدیده صرفاً نتیجه فعالیت یک شاکی منفرد سودجو نیست، بلکه محصول تعامل پیچیده‌ای میان بازیگران مختلف است: مؤسسات واکذار مطالبات و شرکت‌های وصول، شبکه‌های وکلا و کارگزاران ابلاغ، ضابطان اجرای حکم و گروه‌هایی که به‌عنوان شاکیان حرفه‌ای فعالیت می‌کنند.

هم‌زمان، رفتارهای فردی و جرم‌گونه شخر که خارج از چارچوب شبکه‌های سازمان‌یافته عمل می‌کنند، نقش قابل‌توجهی در فشار بر بدهکاران دارند. این افراد مستقیماً به سراغ بدهکار می‌روند و با تهدید، اعمال فشار روانی، تحمیل هزینه‌های اضافی و گاه آزار فیزیکی، تلاش می‌کنند وصول مطالبه را تسریع کنند. چنین رفتارهایی نه تنها آثار اقتصادی، بلکه پیامدهای اجتماعی و حقوقی

گسترده‌ای ایجاد می‌کند؛ از کاهش اعتماد عمومی به نظام قضایی گرفته تا افزایش آسیب‌های روانی و اجتماعی برای افراد و خانواده‌های هدف.

برخی پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان داده‌اند که مراحل «نام‌گذاری، سرزنش و مطالبه» در تبدیل یک مسئله اجتماعی به پرونده قضایی، می‌تواند توسط شبکه‌های سازمان‌یافته یا رفتارهای فردی تسهیل شود (Jalonen & Takala, 2018: 24). از این رو، درک ترکیب رفتارهای سازمانی و فردی در شرخری برای طراحی تدابیر پیشگیرانه و کاهش آسیب‌های اجتماعی و حقوقی ضروری است.

۳-۱. رفتارشناسی بازیگران و شبکه‌های شرخری در فرآیند وصول مطالبات

در فرآیند وصول مطالبات، شبکه‌های شرخری از ساختارهای سازمان‌یافته‌ای بهره می‌برند که هر واحد، نقش مشخصی در جریان عملیاتی ایفا می‌کند. این شبکه‌ها معمولاً شامل خریداران مطالبات، دفاتر حقوقی و وکلایی هستند که مسئولیت مدیریت پرونده‌ها و استانداردسازی مستندات را بر عهده دارند. خریداران مطالبات با حجم بالا اقدام به خرید و مدیریت مجموعه‌ای از دعاوی می‌کنند و به‌صورت سیستماتیک پرونده‌ها را به دفاتر حقوقی واگذار می‌کنند. این دفاتر با بررسی مدارک، اصلاح و تنظیم آن‌ها، جریان پرونده را برای رسیدگی قضایی آماده می‌سازند و اطمینان حاصل می‌کنند که مستندات به نحوی ارائه شوند که بیشترین احتمال موفقیت در دادگاه را داشته باشند. شاکیان حرفه‌ای نیز با تسلط بر مسیرهای قضایی و شناخت نقاط آسیب‌پذیر سیستم، پرونده‌ها را در شرایطی طرح می‌کنند که بدهکاران امکان دفاع مؤثر نداشته باشند و اغلب مجبور به پرداخت مصالحه‌های تحمیلی یا پذیرش پرداخت‌های فوری شوند (Holland, 2014: 182-184). این ساختار سلسله‌مراتبی موجب می‌شود فعالیت شبکه‌ها به‌صورت مستمر و با بهره‌وری بالا انجام شود و هر واحد بتواند نقش خود را بهینه‌سازی کند. در کنار این، دسترسی به منابع اطلاعاتی، شامل سوابق بدهکاران، وضعیت حساب‌ها و اطلاعات تماس، به شبکه‌ها امکان می‌دهد پرونده‌ها را با دقت انتخاب و مدیریت کنند و نرخ موفقیت دعاوی را افزایش دهند (National Consumer Law Center, 2019: 15-17).

در ایران، ضعف نظارت بر انتقال مطالبات و نبود پایگاه اطلاعاتی جامع، که به معنای فقدان سامانه متمرکز دیجیتال برای ثبت تمام واگذاری‌ها، وضعیت سررسید و معوقات، مشخصات دقیق طلبکار و بدهکار و مستندسازی لحظه‌ای انتقال طلب است، شرایط مشابهی ایجاد کرده است. چنین پایگاهی می‌تواند مالکیت واقعی مطالبات را احراز، تغییرات قانونی را رصد و از چندگانگی ادعاها جلوگیری کند. در غیاب آن، شبکه‌ها قادرند با خرید مطالبات معوق و استفاده از مستندات ناقص، پرونده‌ها را به‌طور گسترده ایجاد کنند و با بهره‌گیری از خلأهای قانونی و محدودیت‌های اجرایی، فشارهای مالی و روانی بر بدهکاران وارد نمایند.

در چنین وضعیتی، شبکه‌ها قادر هستند با خرید مطالبات معوق و استفاده از مستندات ناقص، پرونده‌ها را به طور گسترده ایجاد کنند و با بهره‌گیری از خلأهای قانونی و محدودیت‌های اجرایی، فشارهای مالی و روانی بر بدهکاران وارد نمایند. این فشارها شامل تماس‌های مکرر، مزاحمت‌های روانی و گاه فیزیکی، تهدید به توقیف اموال و اعمال هزینه‌های فرایندی اضافی است که گاهی منجر به پذیرش پرداخت‌های غیرمنصفانه می‌شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بسیاری از بدهکاران از حقوق خود آگاهی کافی ندارند و همین مسئله سبب می‌شود شبکه‌ها با کمترین مقاومت، بیشترین سود را از پرونده‌ها استخراج کنند (مرادی، ۱۳۹۸: ۵۰). وجود این خلأ نهادی نشان می‌دهد که فقدان زیرساخت جامع اطلاعاتی، نه تنها ظرفیت نظارت قضایی را تضعیف می‌کند، بلکه امکان خلق بازارهای پرونده‌محور و بهره‌برداری سوداگرانه را فراهم می‌آورد. از منظر جرم‌شناسی حقوقی - انتقادی، این وضعیت بازتولید نابرابری اطلاعاتی و سلطه شبکه‌های متمرکز را تسهیل می‌کند و دستگاه قضایی را در معرض تبدیل شدن به ابزار فشار اقتصادی قرار می‌دهد.

رفتارهای عملیاتی این شبکه‌ها در ایران و سایر کشورها، مشابه یکدیگر است، اما تفاوت‌ها در میزان نظارت قضایی و ظرفیت نظارتی نهادهای قانونی نمایان می‌شود. در محیط‌هایی با ضعف نظارت، شبکه‌ها می‌توانند تاکتیک‌هایی مانند ارائه مدارک ناقص، تحمیل دعاوی و ایجاد پرونده‌های متعدد علیه یک بدهکار را بدون ریسک قابل توجه اجرا کنند. این فرآیند نه تنها وضعیت بدهکاران را تحت فشار قرار می‌دهد، بلکه موجب پیچیدگی‌های اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی به سیستم قضایی می‌شود (Mann & Roberts, 2018: 144). بنابراین تحلیل سازمانی این شبکه‌ها، نشان‌دهنده هم‌زمانی ساختار سلسله‌مراتبی، نقش بازیگران کلیدی و بهره‌برداری از ضعف‌های نهادی است که همه در کنار هم به موفقیت عملیاتی شبکه‌های شرخری منجر می‌شوند.

۲-۳. کنش‌های مجرمانه و بهره‌برداری‌های حقوقی در عملیات شرخری

کنش‌های مجرمانه و بهره‌برداری‌های حقوقی در عملیات شرخری، نمایانگر پیوندی پیچیده میان خلأهای حقوقی و اعمال فشار مستقیم بر بدهکاران است. بررسی‌های تطبیقی در سطح اروپا نشان داده‌اند که در غیاب مقررات سخت‌گیرانه، شرکت‌های وصول مطالبات به طور گسترده از شیوه‌های غیرقانونی، نظیر تهدید به افشای اطلاعات شخصی، تماس‌های مکرر با لحنی ارباب‌آمیز و بهره‌گیری از شبکه‌های واسطه برای ایجاد اضطراب استفاده می‌کنند (Stănescu, 2021: 183). این الگوها در ایران نیز، به ویژه در شرایط نبود نهادهای نظارتی قدرتمند و نظام مجوزدهی شفاف، بازتولید شده‌اند. در عمل، برخی مؤسسات یا افراد، با هویت‌های غیررسمی در جایگاه «طلبکار ثانوی» ظاهر می‌شوند و به جای پیگیری قانونی، مستقیماً به رفتارهای مجرمانه چون تهدید به ضرب و جرح، مراجعه مکرر به

محل کار یا سکونت بدهکار و ایجاد مزاحمت برای خانواده او متوسل می‌گردند.

در این بستر، تمایز میان بهره‌برداری حقوقی و کنش‌های مجرمانه اهمیت دارد. بهره‌برداری حقوقی، معمولاً به معنای استفاده از ضعف‌های موجود در قوانین آیین دادرسی یا مقررات اجرای احکام است؛ برای نمونه، اقامه دعوی انبوه با اتکا به مدارک ناقص یا مبهم، یا استفاده از خلأهای تقنینی در زمینه انتقال مطالبات. در مقابل، کنش‌های مجرمانه به اقداماتی اطلاق می‌شود که مستقیماً با تهدید و اجبار همراه است. این اقدامات نه تنها امنیت فردی بدهکاران را مخدوش می‌سازند، بلکه از منظر جرم‌شناختی، مصداق «خشونت در روابط اقتصادی» تلقی می‌شوند. به همین دلیل، تفکیک این دو وجه برای شناخت ماهیت شرخری و آثار آن ضروری است.

از منظر جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی، کنش‌های مجرمانه در شرخری به ندرت به شکل خشونت عریان بروز می‌کنند؛ بلکه اغلب از طریق فرایندهای روانی و فشارهای زمانی اعمال می‌شوند. پژوهشی در بلژیک نشان داده است که وصول‌کنندگان مطالبات، با زمان‌بندی حساب‌شده تماس‌ها و ارسال مکرر پیام‌های تهدیدآمیز، نوعی فشار مداوم ایجاد می‌کنند که زندگی روزمره بدهکار را مختل می‌سازد و او را در وضعیت درماندگی قرار می‌دهد (Storms & Verschraegen, 2019: 276). این الگو در ایران نیز مشاهده می‌شود، به‌ویژه در شهرهای بزرگ که دسترسی به وکیل یا حمایت حقوقی دشوارتر است؛ در چنین وضعیتی، مراجعه مکرر به خانه یا محل کسب بدهکار نه تنها نوعی ارعاب روانی ایجاد می‌کند، بلکه در برخی موارد با تهدید فیزیکی مستقیم یا اعمال زور همراه می‌شود.

از منظر حقوق کیفری، بسیاری از این رفتارها می‌توانند ذیل عناوین قانونی چون «مزاحمت»، «تهدید» یا حتی «اخاذی» قرار گیرند. اما ضعف در تعریف دقیق و رویه قضایی درباره مصادیق شرخری موجب شده است که این اعمال به ندرت با ضمانت اجرای کیفری مواجه شوند. برای نمونه، تهدید شفاهی یا ارسال پیامک‌های مکرر اغلب به‌عنوان کنش مجرمانه مستقل تلقی نمی‌شوند یا لاًقل در مرحله اثباتی، به نتیجه مناسبی نمی‌رسند، مگر آنکه شاکی خصوصی پیگیری جدی انجام دهد. در نتیجه، فضای مناسبی برای استمرار این رفتارها پدید می‌آید.

در این میان، جنبه بهره‌برداری حقوقی نیز اهمیت دارد. بازیگران شرخری، با علم به اطاله دادرسی و ضعف در نظام ابلاغ و اجرا، تهدید به طرح دعوی واهی را ابزار فشار قرار می‌دهند. این امر موجب می‌شود بدهکار برای اجتناب از هزینه‌های مالی و روانی ناشی از ورود به فرایند قضایی، تن به مصالحه‌های ناعادلانه دهد. چنین رویکردی از نظر جرم‌شناختی در نقطه تلاقی میان «سوءاستفاده از فرایند حقوقی» و «اعمال فشار غیرقانونی» قرار می‌گیرد.

در مجموع، تشخیص مرز میان بهره‌برداری حقوقی و کنش مجرمانه مستلزم ارزیابی سه شاخص

است: ماهیت و تکرار ارباب، سندیت انتقال مطالبات و درجه سازمان‌یافتگی بازیگران. هرگاه الگوی تماس‌ها و تهدیدها هدفمند، مستمر و هماهنگ با شبکه‌ای از وکلا یا ضابطان باشد و انتقال‌های طلب بدون ثبت رسمی انجام گیرد، آنگاه رفتار از لبه بهره‌برداری حقوقی فراتر رفته و به مصداق‌هایی چون تهدید، اخاذی یا تبانی نزدیک می‌شود.

۴. پیامدهای نظام‌مند شخری بر کارآمدی حقوقی، اعتماد اجتماعی و امنیت اقتصادی

شخری در بسیاری از موارد، فراتر از مجموعه‌ای از دعاوی پراکنده، نوعی فرایند نظام‌یافته است که ساختار قضایی، مناسبات اجتماعی و منطق اقتصادی را هم‌زمان تحت فشار قرار می‌دهد. تجربه مکرر مواجهه با پرونده‌های انبوه و رویه‌های مختصر پذیرش مدارک، شهروندان را در موقعیتی قرار می‌دهد که دیگر دادرسی را معیاری قابل اعتماد برای حل منازعات نمی‌دانند؛ این کاهش اعتماد، به تدریج توان دستگاه حقوقی را در شکل‌دهی انتظارات اجتماعی و تنظیم رفتارهای اقتصادی تخریب می‌کند.

۴-۱. تضعیف سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی به سازوکارهای حقوقی

تجربه شهروندان از تماس مستقیم با نظام قضایی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دارد. زمانی که افراد ملاحظه می‌کنند که پرونده‌ها به سرعت و بدون تحقیقات عمیق، ثبت و پیگیری می‌شوند، برداشت جمعی از «عدالت رویه‌ای» کاهش می‌یابد؛ احساس احترام، بی‌طرفی فرایند و امکان شنیدن طرفین از مؤلفه‌های اصلی پذیرش حکم‌اند و هر کمبود در این زمینه، مشروعیت دستگاه قضایی را فرسایش می‌دهد (Tyler, 2003: 286). بنابراین، تضعیف سرمایه اجتماعی در مواجهه با سازوکارهای حقوقی، پیامدهایی چندوجهی و بازتولیدپذیر پدید می‌آورد: از یک سو پذیرش اجتماعی نتایج قضایی کاهش می‌یابد و مردم به راه‌حل‌های غیررسمی یا بازارهای موازی حل اختلاف روی می‌آورند؛ از سوی دیگر هزینه‌های تراکنش و ریسک فعالیت‌های اقتصادی افزایش یافته و گروه‌های کم‌دسترس به حمایت قانونی، بیشترین زیان را متحمل می‌شوند. این چرخه، به‌جای آن‌که صرفاً یک مشکل اجرایی باشد، تبدیل به مکانیسمی می‌شود که فرصت‌های سودجویانه برای تولید پرونده و اعمال فشار را دائمی می‌سازد و نهادهای رسمی را در معرض تضعیف بیشتر قرار می‌دهد.

در ایران، سه محور ساختاری، این پدیده را تشدید می‌کند. محور نخست، ضعف شفافیت در انتقال مطالبات است؛ هنگامی که قراردادهای واگذاری یا اسناد انتقال به‌صورت ناقص یا غیررسمی گردش می‌یابند، شهروند عادی با مواجهه اولیه با دادخواست، نه فقط سردرگم، بلکه از نحوه احراز حق مالکیت نیز ناامید می‌شود. محور دوم کمبود نظارت کارآمد بر شرکت‌های وصول و واسطه‌هاست؛ هنگامی که این مجموعه‌ها در عمل با سبک‌هایی از عملکرد غیررسمی یا آمرانه فعال می‌شوند، ادراک عمومی از عدم کنترلی جدی بر بازار دعاوی شکل می‌گیرد. محور سوم، کمبود

دسترسی سریع به حمایت حقوقی برای خواندگان است؛ در نبود مشاوره اولیه یا نمایندگی مؤثر، فردی که مورد دعوای انبوه قرار می‌گیرد، تجربه بی‌پناهی و ترس را احساس می‌کند و این تجربه به سرعت به روایت اجتماعی بدل می‌شود.

این مجموعه عوامل، از منظر نهادی اثری بازخوردی ایجاد می‌کنند؛ کاهش اعتماد عمومی موجب می‌شود مردم کمتر اختلافات را از طریق سازوکار رسمی پیگیری کنند و بیشتر به راه‌حل‌های غیررسمی و گاه غیردولتی روی آورند؛ این خود به افزایش بازار موازی حل اختلاف و تقویت بازیگران غیررسمی می‌انجامد و حلقه تولید پرونده‌های انبوه را تقویت می‌کند.

شواهد میدانی نشان می‌دهد که از آنجا که شفافیت می‌تواند شامل روشن بودن داده‌های مورد استفاده و معیارهای تصمیم‌گیری باشد (لطیف‌زاده، ۱۴۰۳: ۱۶۸)، سطوح پایین پاسخگویی و شفافیت در دفاتر قضایی با افت شاخص اعتماد همبستگی دارد، که این الگو در مطالعه‌ای در تهران گزارش شده است (هاشم‌زهی و جاه‌بین، ۱۳۹۲: ۲۶۰).

برای مهار و بازسازی، دو رویکرد پیشگیرانه مکمل پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی باید به صورت هم‌زمان و هماهنگ به کار گرفته شوند. از منظر پیشگیری وضعی، هدف کاهش فرصت‌های ارتکاب رفتارهای پرونده‌محور و فشارآور است؛ این رویکرد اقتضا می‌کند ساختارهای اطلاعاتی و فرایندی طوری بازطراحی شوند که امکان بهره‌برداری از خلأها به حداقل برسد. فراهم‌سازی سامانه‌های یکپارچه و قابل استناد برای ثبت و جست‌وجوی مالکیت اموال، الزام به مستندسازی زنجیره انتقال طلب در همان لحظه ثبت، مکانیزم‌های الکترونیک دقیق‌تر و سریع‌تر ابلاغ و مدیریت پرونده که شفافیت ادواری ایجاد می‌کنند، و تدوین رویه‌های استاندارد پذیرش و بررسی ابتدایی دعوای هر یک از مصادیق پیشگیری وضعی‌اند. همچنین ایجاد سازوکارهای نظارتی درونی کارآمد، ممیزی‌های دوره‌ای بر واگذاری‌های مطالبات و پیش‌بینی مکانیسم‌های مسئولیت و هزینه برای طرح دعوای خلاف واقع، فرصت‌های اقتصادی تولید پرونده را کاهش می‌دهد و بازده انتظاری چنین فعالیت‌هایی را نامطلوب می‌سازد. اما بازتولید اعتماد تنها با کاهش فرصت محقق نمی‌شود؛ بازسازی سرمایه اجتماعی نیازمند پیشگیری اجتماعی است که به اصلاح فضاهای نمادین، هنجاری و دسترسی پرداخته و پذیرش فرایند را بازمی‌گرداند. تقویت دسترسی به مشاوره و نمایندگی حقوقی در مراحل نخستین، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل با سازوکارهای گزارش‌دهی شفاف، و برنامه‌های اطلاع‌رسانی عمومی در مورد حقوق و شیوه‌های واگذاری، تجربه شهروند را تغییر می‌دهد و ادراک از عدالت رویه‌ای را تقویت می‌کند. به علاوه، توسعه راهکارهای میانجیگری و سازوکارهای حل اختلاف مبتنی بر مشارکت جامعه محلی می‌تواند هم هزینه دادرسی را کاهش

دهد و هم حس مشارکت و انصاف را بازسازی کند؛ این نوع مداخلات اجتماعی، کنترل اجتماعی رسمی را تکمیل کرده و جایگزین بازارهای غیررسمی نمی‌گردد.

۲-۴. ناپایداری حقوقی و افزایش هزینه‌های اقتصادی در فضای کسب و کار متأثر از شرخری
در ورود سازمان‌یافته دعوی کم‌پایه و گسترش فعالیت‌های شرخرانه، ناپایداری حقوقی و هزینه‌های اقتصادی با هم تعامل مستقیم دارند و تأثیرات متقابل بر فضای کسب‌وکار ایجاد می‌کنند. در سطح خرد، هزینه‌های دفاع و تأخیر در وصول مطالبات، نقدینگی و گردش سرمایه را کاهش می‌دهد و کارایی بنگاه‌ها را پایین می‌آورد؛ در سطح کلان، نبود اطمینان حقوقی و افزایش دعوی ساختاریافته، ریسک سرمایه‌گذاری بلندمدت را بالا برده و محیط کسب‌وکار را نامطلوب می‌سازد. این وضعیت در ایران به دلیل ضعف مستندسازی انتقال مطالبات، محدودیت نظارت بر شرکت‌های وصول و شیوع آرای غیابی تشدید می‌شود و «دعوی ساختاریافته» به ریسک سیستمی بدل می‌شوند. ماهیت آثار اقتصادی را می‌توان در سه رکن خلاصه کرد: نخست، افزایش مستقیم هزینه‌های تراکنش: وقتی برای هر قرارداد احتمال مواجهه با دعوی کم‌پایه یا ساختگی وجود داشته باشد، طرفین ناچار به تحمل هزینه‌های حفاظتی و حقوقی بیشتر هستند و حجم مبادلات کاهش می‌یابد (North, 1990: 61). این امر نشان می‌دهد که ناپایداری حقوقی، به مثابه هزینه تراکنش حقوقی، انگیزه سرمایه‌گذاری و تعاملات تجاری را محدود می‌کند و فرایندهای بازار را به سمت فعالیت محافظه‌کارانه و صرفاً کوتاه‌مدت سوق می‌دهد. فقدان ضمانت‌های قضایی مؤثر، ابزارهای قانونی را به بستر تولید ریسک اقتصادی تبدیل کرده و اثر منفی مستقیم بر کارایی نهادی دارد.

دوم، فرسایش قابلیت پیش‌بینی حقوقی: تأخیر در اجرای قراردادها و عدم قطعیت احکام موجب افزایش نرخ بازده مورد انتظار و کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری‌های میان‌مدت و بلندمدت می‌شود (La Porta and Others, 1998: 1116). این تحلیل بیانگر آن است که ناهمگونی و طولانی شدن فرآیندهای قضایی، باعث انتقال ریسک‌های حقوقی به سرمایه‌گذاران می‌شود و سطح اطمینان حقوقی کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، نهادهای اقتصادی نمی‌توانند به‌طور مؤثر برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند و هزینه‌های فرصت قانونی و مالی افزایش می‌یابد.

سوم، تقویت بازارهای موازی حل اختلاف: هزینه حل اختلاف به‌صورت ناموزون بر خانوارها و بنگاه‌های خرد تحمیل می‌شود و بهره‌وری اقتصادی کاهش می‌یابد (Djankov and Others, 2002: 2). این امر نشان می‌دهد که فقدان کارایی نهادهای رسمی، زمینه‌ساز توسعه نظام‌های حل اختلاف غیررسمی و موازی می‌شود که توزیع ناعادلانه ریسک و هزینه را در اقتصاد ایجاد می‌کند.

علاوه بر الگوهای سازمان‌یافته، در آن دسته از شرخری‌های غیرشبکه‌ای که فعالیت‌هایشان مبتنی

بر اعمال فردی تهدیدآمیز و ارباب است و می‌تواند اثرات اقتصادی قابل‌اعتنایی بر فضای کسب‌وکار محلی بگذارند، با انجام تماس‌های مکرر تهدیدآمیز، مراجعه به محل کسب یا سکونت، مزاحمت برای مشتریان و کارکنان و گاهی تهدیدهای فیزیکی یا اخاذی، افراد و بنگاه‌های بدهکار را به پرداخت‌های فوری یا مصالحه‌های تحمیلی وامی‌دارند. پیامدهای اقتصادی این رفتارها، سه‌گانه است: هزینه‌های محافظتی و عملیاتی افزایش می‌یابد (هزینه امنیت، کاهش ساعات کار، بیمه اضافی)، اعتماد مشتریان و زنجیره تأمین تضعیف می‌شود (کاهش مراجعه و کندی گردش نقدینگی)، و بهره‌وری نیروی کار افت می‌کند (اضطراب شغلی، غیبت، ترک شغل).

در ایران، با وجود سامانه‌های گزارش فساد و تخلف، این ابزارها اغلب از کارایی پیشگیرانه و مداخله سریع برخوردار نیستند. محدودیت‌های دسترسی، پیچیدگی فرآیندهای ثبت گزارش و فاصله زمانی طولانی میان ارائه گزارش و واکنش عملی، موجب می‌شود که بنگاه‌ها در معرض تهدیدها و فشارهای اقتصادی باقی بمانند. فقدان هماهنگی مؤثر میان سامانه‌های گزارش، نهادهای قضایی و نیروهای انتظامی، و همچنین نبود مسیرهای مشاوره حقوقی فوری، امنیت حقوقی بنگاه‌ها را تضعیف می‌کند. در نتیجه، حتی با وجود سازوکارهای رسمی، رفتارهای فشارگرانه و شرخرانه ادامه می‌یابند و گزارش‌های رسمی بیشتر نقش ثبت اطلاعات را ایفا می‌کنند تا پیشگیری یا مداخله عملیاتی؛ بنگاه‌هایی که قربانی تهدیدهای فردی می‌شوند، اغلب از طرح دعوی کیفری یا مطالبه جبران خودداری می‌نمایند و این سکوت به تداوم پدیده کمک می‌کند.

نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد که پدیده شرخری نتیجه هم‌افزایی سه مجموعه علت است: عوامل ساختاری - اقتصادی (فقر، اشتغال کاذب، وجود بازار مطالبات معوق)، کاستی‌های رویه‌ای - قضایی (اطاله دادرسی، ضعف در شناسایی و ارزیابی مستندات، روندهای صدور حکم غیابی) و فعالیت شبکه‌های سازمان‌یافته یا عاملان فردی که از خلأهای قانونی و ضعف نظارتی بهره‌برداری می‌کنند. بنابراین پاسخ سؤال اصلی پژوهش این است که نه یک عامل منفرد، بلکه ترکیب نهادین اقتصادی، تقنینی و اجرایی است که پدیده مزبور را تولید و بازتولید می‌کند و گسترش و تعمیق می‌بخشد.

فرضیه اصلی پژوهش، عملاً تأیید شد؛ تحلیل‌ها و شواهد نشان داد اصلاحات جزیره‌ای (مثلاً صرفاً اصلاح کیفری یا صرفاً آموزش قضات) بدون اصلاح هم‌زمان ثبت انتقال مطالبات و مکانیزم‌های بازار اطلاعات، اثربخشی قابل‌قبولی نخواهد داشت. در نتیجه، مبارزه با شرخری نیازمند رویکردی یکپارچه و هم‌زمان در سه محور است: بازسازی قواعد انتقال و مستندسازی مطالبات، تقویت فرآیندهای دادرسی برای پیش‌غربالگری و مدیریت پرونده انبوه، و توسعه

ظرفیت‌های حمایتی و نظارتی برای حفاظت از حقوق خواندگان و افزایش شفافیت بازار دعوی. فقط با این ترکیب است که می‌توان تخصیص منابع قضایی را اصلاح کرد، کیفیت تصمیم‌گیری را بازیافت و اعتماد عمومی را بازسازی نمود.

برای دستیابی به کاهش پدیده شخری و بازسازی کارایی دادرسی لازم است مجموعه‌ای از اقدامات تقنینی، مدیریتی و حمایتی به صورت هم‌زمان و هماهنگ اجرا شود. در سطح قانون‌گذاری باید الزام شود که هر دادخواست وصول تنها با پیوست «رشته مالکیت» ثبت گردد و قانون‌گذار نحوه تنظیم و احراز این زنجیره انتقال را معین نماید؛ هم‌زمان باید سامانه الکترونیک ثبت انتقال مطالبات با شناسه یکتا ایجاد شود تا مرجع قضایی و خواننده، امکان استعلام آن را داشته باشند. از منظر رویه‌ای، دادگاه‌ها باید مسیر پیش‌غربالگری برای دعاوی وصول، تعریف کنند، به نحوی که دبیرخانه، ظرف هفت روز بررسی حداقلی، اصالت مدارک را انجام دهد و پرونده‌های فاقد مدارک تکمیلی به مرحله رسیدگی وارد نشوند؛ در محاکم پرتراکم، واحدهای مدیریت پرونده انبوه مستقر گردد تا جریان پرونده، تعیین جلسات جمعی و اولویت‌بندی، براساس شاخص‌های قانونی به صورت سازمان‌یافته انجام شود.

نظارت بر بازار وصول مطالبات باید تقویت شود؛ صدور پروانه فعالیت برای شرکت‌های وصول با الزام به گزارش‌دهی شفاف، افشای مالکیت مطالبات و حسابرسی سالانه، همراه با کمیته نظارتی مستقل، امکان اعمال جریمه و تعلیق پروانه را فراهم می‌آورد. حمایت از خواندگان بایستی از طریق شبکه‌ای از خدمات سریع حقوقی و سامانه تلفنی قضایی - حقوقی صورت گیرد تا درخواست تعلیق اجرای احکام و دریافت مشاوره اولیه به سرعت میسر شود؛ تسهیل دسترسی به نمایندگی معاضدتی برای افراد کم‌درآمد باید جزء سیاست‌های اجرایی باشد.

از منظر کیفی و انتظامی لازم است مصادیق تهدید، مزاحمت مکرر و اخاذی در زمینه وصول مطالبات با تعریف‌های مشخص، در قالب عنوان «صورت‌های جرم‌گون شخری» جرم‌انگاری و نیز با فرآیند رسیدگی تسریع‌شده روبه‌رو گردد و همکاری میدانی میان نهادهای انتظامی و قضایی برای صدور دستورات موقت و مداخله فوری پیش‌بینی شود. در کنار این‌ها، شفافیت داده‌ای و شاخص‌سازی باید برقرار شود: انتشار دوره‌ای نسبت دعاوی وصول به کل ورودی، نرخ آرای غیابی در این دعاوی، میانگین زمان رسیدگی و درصد پرونده‌های فاقد زنجیره انتقال. نهایتاً، آموزش تخصصی قضات و کارکنان، طراحی چک‌لیست حقوقی برای بررسی اولیه مدارک و اجرای پروژه طرح آزمایشی مدیریتی در یک استان با ارزیابی سالانه ضروری است. تنها اجرای هم‌زمان این بسته حقوقی - اجرایی - نظارتی است که می‌تواند هم ورودی‌های بی‌قاعده را کاهش دهد، هم کیفیت تصمیم‌گیری را بازسازی کند و هم هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی و متأثر از شخری را مهار نماید.

منابع

فارسی

- اسماعیلی فر، علی اصغر؛ مسعود؛ غلامحسین و عمادزاده، محمدکاظم. (۱۳۹۹). نقش مقررۀ گذاری بانکی در ایجاد و وصول مطالبات معوق با نقد و تحلیل آیین نامه وصول مطالبات سر رسید گذشته، معوق و مشکوک الوصول بانکها و مؤسسات اعتباری. نشریۀ پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. دوره ۲۰، شماره ۱۱.
- بنی جمالی، گلنار سادات؛ شهبازی‌نیا، مرتضی و امینی، منصور. (۱۴۰۰). چالش‌های حقوقی تأمین مالی دعوی به وسیله شخص ثالث. دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲.
- * جعفری، دیبا و امینی، منصور. (۱۴۰۱). تأمین مالی از طریق واگذاری مطالبات (فاکتورینگ) در نظام حقوقی ایران. فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴۱.
- * خزائی، محمد و طحان نظیف، هادی. (۱۴۰۳). چالش‌های محرمانگی مقررات در نظام حقوقی ایران. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران. دوره ۵۴، شماره ۴.
- دارنجانی شیرازی، نجمه. (۱۴۰۱). بررسی علل و عوامل اطاله دادرسی در سیستم حقوقی ایران. مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۸، شماره ۴.
- رستمی، مرتضی و رستمی، محمد. (۱۴۰۱). فرآیندها و چالش‌های اجرای آرای مراجع حل اختلاف کار در نظام قضایی ایران. نشریه حقوقی دادگستری. دوره ۸۶، شماره ۱۱۹.
- * ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). چاپ بیست‌ویکم، تهران: انتشارات کیهان.
- * سیرمن، آن سینه و صفری، محمد. (۱۳۸۰). تعارض قوانین در قابلیت استناد موارد انتقال طلب. مجله دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۲۱ و ۲۲.
- فتوحی‌نژاد، رضا؛ قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی و محسنی، سعید. (۱۳۹۵). ضمانت اجرای نقض تعهدات قراردادی به زبان اشخاص ثالث. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۵.
- فرخی، حمیدرضا. (۱۳۸۴). شاکیان حرفه‌ای. فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۲، شماره ۲.
- قاسم‌زاده، مرتضی و فلاح‌نژاد، فاطمه. (۱۳۹۸). بررسی جایگاه خرید دین در نظام بانکی ایران. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، دوره ۲۳، شماره ۸۵.
- لطیف‌زاده، مهدیه. (۱۴۰۳). تحول احراز عدالت در نظام قضائی با پردازش هوشمند داده. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۸.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و غلامی، نبی‌الله. (۱۳۹۵). سازوکارهای نظارت فعال غیر قضایی بر اقدامات ضابطان دادگستری (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و انگلیس). نشریۀ انتظام اجتماعی، دوره ۸، شماره ۱.
- مرادی، یاسر. (۱۳۹۸). چالش‌های حقوقی وصول مطالبات مؤسسه‌های اعتباری. فصلنامه مطالعاتی در مدیریت بانکی و بانکداری اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۲.
- معراجی فر، مرضیه و هنرمندی، زهرا. (۱۳۹۷). ساختار مالکیت و ناکارآمدی وصول مطالبات در بانک‌های ایرانی. سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، حسابداری و حسابداری پویا.

- میری، علی و مقیمی کندلوس، غلامحسین. (۱۳۹۶). بررسی روش‌های حقوقی وصول مطالبات معوق بانکی در ایران. همایش بین‌المللی حقوق و فقه اسلامی.
- نیکومنظری، امین؛ بیدشکی، محمدحسین و معارفی زنجانی اصل، حمیدرضا. (۱۴۰۳). اصول حاکم بر کیفرگذاری جرائم شرکتی در نظام حقوقی ایران. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۷.
- هاشم‌زهی، نوروز و جاه‌بین، زهرا. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر پاسخگویی عمومی بر اعتماد شهروندان به عملکرد روابط عمومی قوه قضائیه (مطالعه موردی، افراد بالای ۲۰ سال شهر تهران). نشریه مطالعات علوم اجتماعی ایران، دوره ۱۰، شماره ۳۷.

غیرفارسی

- Calvez, Françoise & Régis, Nicolas (2018), *Council of Europe, Directorate General of Human Rights and Rule of Law (CEPEJ), Length of Court Proceedings in the Member States of the Council of Europe – CEPEJ Studies, No. 27, Strasbourg: Council of Europe Publishing.*
- Djankov, Simeon; La Porta, Rafael; Lopez-de-Silanes, Florencio; Shleifer, Andrei (2002), "Courts: The Lex Mundi Project. NBER" *Working Paper*, No. 8890; Published as Djankov et al., Courts, *Quarterly Journal of Economics*, 2003, Volume 118, Number 92.
- Dorn, Nicholas & Meerts, Clarissa (2009), "Corporate Security and Private Settlement: An Informal Economy of Justice", *The Informal Economy and Connections with Organized Crime*, 113-129.
- Fajnzylber, Pablo; Lederman, Daniel & Loayza, Norman (2002), "Inequality and Violent Crime", *Journal of Law & Economics*, Volume 45, Number 1.
- Holland, P. A. (2014), "Junk Justice: A Statistical Analysis of 4400 Lawsuits filed by Debt Buyers", *Loyola Consumer Law Review*: 181-186.
- Jalonen, J., & Takala, T. (2018), "Debtors' Ethical Perceptions of the Debt Collection Process", *Electronic Journal of Business Ethics and Organization Studies*, Volume 23, Number 1.
- La Porta, Rafael; Lopez-de-silanes, Florencio; Shleifer, Andrei; Vishny, Robert W. (1998), "Law and Finance", *Journal of Political Economy*, Volume 106, Number 6.
- Mann, R. & Roberts, H. (2018), *Debt Collection and Consumer Protection*, Oxford: Oxford University Press.
- National Consumer Law Center (2019), *Consumer Complaints About Debt Collection: Analysis of FTC CSN Data*.
- Nguyen, Holly; Kamada, Takuma and Ramakers, Anke (2022), "On the Margins: Considering the Relationship between Informal Work and Reoffending", *Justice Quarterly*, Volume 32, Number 2.
- North, Douglass C. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Portes, A. & Sassen-Koob, S. (1987), "Making it Underground: Comparative Material on the Informal Sector in Western Market Economies", *American Journal of Sociology*, Vol. 93: 30-61.
- Raphael, Steven & Winter-Ember, Rudolf (2001), "Identifying the Effect of Unemployment on Crime", *Journal of Law & Economics*, Volume 44, Number 1.
- Rothstein, Bo. (2011), *The Quality of government: Corruption, Social Trust, and Inequality in International Perspective*, Chicago: University of Chicago Press.
- Scandinavian Justice Reform Report (2017), *Judicial Efficiency and Transparency in the*

Nordic Countries, Copenhagen: Nordic Council of Ministers Publication.

- Stanescu, C.-G. (2021), "Regulation of Abusive Debt Collection Practices in the EU Member States: An Empirical Account", *Journal of Consumer Policy*, No 44: 179-216.
- Storms, E., & Verschraegen, g. (2019), "Time regimes in debt collection and mediation", *Time & Society*, Volume 28, Number 1.
- Tyler, Tom R. (2003), "Procedural Justice, Legitimacy and the Effective Rule of Law", *Crime and Justice*, vol. 30: 283-357.
- World Bank, Doing Business 2020: *Economy Profile – Iran (Islamic Rep.)*, World Bank Group, 2020.

